

اثر انتقالی پژوهش در احکام کیفری

کلیات

پژوهش نسبت به احکام کیفری کار راهها شکایت نسبت به حکم صادره از دادگاه بدوی است که بر اثر آن، امر کیفر مجدداً تحت شرایط و محدودیتهایی در مرجع بالاتر مورد رسیدگی و قضاوت قرار می گیرد.

پژوهش، از تاسیسات مهم آیین دادرس کیفری، در سیستم های است که رسیدگی گبه امر کیفری در دو مرحله انجام میشود و علت وجود آن را در جهت حفظ و استقرار حقوق دفاعی متهم و مدعی خصوصی و نیز منافع جامعه، در قبال بی توجهی یا نقایص احتمال تشخیص قاضی مرحله بدوی توجیه نموده اند.

در سیستمهای مذکور راههای شکایت از احکام کیفری را به طور کلی به دو دسته تقسیم کرده اند: طرق عادی که شامل اعتراض یا واخواهی و نیز استیناف یا پژوهش می شود و طرق فوق العاده که شامل تمیز یا فرجام و همچنین اعاده دادرسی میگردد. شکایت عادی از احکام در تمام مراحل و به هر علت و جهتی در اختیار طرفین دعوای کیفری است مگر اینکه قانون صریحاً مواردی را استثنا کرده باشد ولی استفاده از شکایت فوق العاده، استثنایی و محدود به موارد است که قانون صراحتاً پیش بین کرده است.

پژوهش که مثل سایر طرق شکایت از احکام نوعی تجدید نظر است همانند آنها واجد یک اثر تعلیق است یعنی اصولاً حکم صادره تا رسیدگی و تصمیم قضایی مجدد قابل اجرا نیست و به حال تعلیق باقی خواهد ماند .

صرف نظر از این وجه اشتراک پژوهش با اعتراض تفاوت دارد . اعتراض مربوط به شکایت نسبت به احکام کیفر غیابی است و به آن (طریقه تکذیب) می گویند زیرا بر اثر شکایت امر کیفر دوباره در همان دادگاه صادر کننده حکم غیابی رسیدگی می شود . شکایت از احکام غیابی موجب لغو یا ابطال حکم صادره خواهد شد که به آن (اثر القای) می گویند که در نتیجه دعوی مطروحه و نیز طرفین دعوی - اعم از متهم و مدعی خصوص - را به همان حالت و شرایط اولیه قبل از حکم غیابی بر می گرداند . در حالی که پژوهش طریقه اصلاح و تغییر است زیرا حکم صادره از دادگاه بدوی بر اثر پژوهش خواهی در دادگاه بالا تر از حیث درجه مورد رسیدگی و قضاوت در جهت اصلاح حکم بدو قرار خواهد گرفت .

پژوهش با فرجام نیز تفاوت دارد . فرجام طریقه فوق العاده شکایت از احکام است و منحصر در موارد خاصی اعمال

می گردد که قانون تعیین کرده باشد . فرجام "در واقع" مرحله دوم رسیدگی به دعوی محسوب نمی شود . دعوا کیفر به مرجع بالاتر یعنی دیوان عالی کشور انتقال میابد تا از

جهت حکم مورد رسیدگی و قضاوت قرار گیرد نه از جهت موضوعی . به عبارت دیگر ، دیوان عالی کشور تصمیمات دادگاه تالی را مورد کنترل و بازرسی قرار می دهد و در صورتی که موافق قانون صادر شده باشد آن را ابرام و در غیر این صورت حکم صادره را نقض میکند و چون اصولاً وظیفه رسیدگی ماهوی ندارد جهت رسیدگی مجدد به دادگاه تالی هم عرض ارسال می دارد .

قلمرو اثر انتقالی پژوهش

علیرغم انتقال دعوی کیفری به دادگاه بالاتر بر اثر پژوهش اختیارات آن دادگاه بر حسب

موارد زیر محدود و متفاوت است: اول. بر حسب موضوع مورد پژوهش

دوم. بر حسب عنوان پژوهشخواه

۱. بر حسب موضوع مورد پژوهش:

پژوهشخواه همیشه حق دارد شکایت خود را محدود به قسمت از حکم بدوی نماید. در

این صورت همان قسمت از حکم که پژوهش خواسته شده است به مرجع پژوهش انتقال

پیدا می کند. این موضوع پیرو قاعده است که حقوقدانان آن را به صورت ضرب المثل

چنین بیان می کنند:

(quantum devolutum quantum appellatum) قاعده مذکور محدوده انتقال

دعوی را از یک دادگاه به دادگاه دیگر مشخص می سازد و اختیار دادگاه در رسیدگی

مجدد منوط و محدود به موضوعی است که مورد پژوهش قرار گرفته است. فی المثل و

اگر حکم بدوی متضمن مجازات حبس و جزای نقدی باشد ولی دادخواست پژوهشی

منحصرا ناظر به مجازات حبس یعنی قسمتی از حکم بدوی است مرجع پژوهشی حق ندارد

حکم بدوی را از جهات مختلف بررسی کند و در مورد جزای نقدی هم تصمیمات اخذ

نماید اختیارات او محدود به رسیدگی به همان قسمت است که مورد شکایت واقع شده و

در این مورد محکومیت به جزای نقدی به اعتبار خود باقی خواهد ماند. ولی اگر نسبت به حکم بدوی پژوهش کلی خواسته شود یعنی طرفین - اعم از دادستان و متهم و مدعی خصوصی - از تمامی حکم پژوهش بخواهند، بدیهی است مجموع دعوی در مرحله دوم مورد رسیدگی قرار می گیرد.

دعاوی جدید نیز، اعم از اینکه بر اساس شکایت شاکی یا اعلام دادسرا باشد چون در مرحله بدوی مطرح نبوده است مطلقاً نمی تواند در مرحله پژوهشی مورد رسیدگی واقع شود. بنابراین چنانچه دادگاه ضمن رسیدگی مجدد از وقوع جرم دیگری سوای آنچه بدو رسیدگی شده مطلع گردد چون جرم اخیر بدایتاً رسیدگی نشده است در این مرحله امکان ندارد زیرا به اصل دو درجه ای بودن رسیدگی کیفری و در نتیجه حقوق دفاعی فرد خدشه وارد می سازد. اما اگر وقایع جدید ادامه و یا ناشی از جرمی بود که متهم در مرحله بدوی نسبت به آن دفاع نموده مانع رسیدگی در مرحله پژوهشی نخواهد بود. مثلاً اگر متهم به جرم غیر عمد در مرحله بدوی محاکمه و محکوم شده ولی مجنی علیه پس از صدور حکم فوت نماید و مرگ ناشی از ایراد جرح باشد مرجع پژوهشی میتواند متهم را به جرم قتل غیر عمد محاکمه نماید.

همچنین در صورتی که دادگاه پژوهشی توصیف مجرمانه را که دادگاه بدوی به عمل ارتكابی داده است صحیح نداند به شرط می تواند وصف مجرمانه را وفق نظر خود تغییر دهد که نتایج کیفری آن از آنچه دادگاه بدوی تمیز داده است شدیدتر نشود و قانوناً

مسئولیت کیفری بیشتری را متوجه متهم نسازد و یا مؤثر در تغییر صلاحیت ذاتی دادگاه نباشد^۱ مگر اینکه دادسرا نیز از حکم بدوی پژوهش خواسته باشد. از مفاد ماده ۳۵۸ قانون آیین دادرسی کیفر نیز همین معنی استفاده می شود که مقرر میدارد:

(هر گاه عمل انتسابی به متهم جنایی بوده و دادستان از حکم دادستان از حکم دادگاه جنحه پژوهش خواسته باشد حکم دادگاه جنحه فسخ و پرونده به دادگاه جنایی ارسال می شود.)

دیوان عالی کشور ایران در همین زمینه چنین تصمیم گرفته است:

(اگر حکمی از دادگاه جنحه بر محکومیت کسی صادر شود فقط بر اثر درخواست پژوهشی است مطرح گردد دادگاه استان مطرح گردد دادگاه اخیر نمی تواند به استناد جنایی بودن عمل، قرار عدم صلاحیت صادر کند^۲ زیرا تقدیم دادخواست پژوهشی از طرف متهم فقط متضمن این است که حکم را به صورتی که ضرری متوجه او نشود تعدیل نماید و نماینده حقوق عمومی حق استفاده از پژوهشخواهی او را ندارد، و چون دادستان به حکم دادگاه جنحه تسلیم بوده محافظت حقوق عمومی از طرف دادگاه بدون اینکه چنین تقاضایی از طرف دادستان شده باشد مخالف اصول و قواعد مؤثر است.)

بنابر این^۱ ملاحظه میشود که هر چند کنترل و نظارت حکم بدوی نسبت به وصف جرم تکلیف مرجع پژوهشی است اما^۲ حسب قانون و رویه قضایی، اگر تشخیص موجب تغییر

در نوع جرم و میزان مجازات گردد \ که مساله عدم صلاحیت دادگاه پژوهشی را نیز مطرح سازد \ دادگاه به شرطی می تواند قرار عدم صلاحیت صادر کند که دادستان نیز از حکم پژوهش خواسته باشد .

دیوان کشور فرانسه نیز به موجب تغییر آرا مختلف در جهت موافق با این قاعده تصمیم گرفته است \ چرا که اختیار محکمه پژوهشی در تغییر و اصلاح وصف جرم را محدود دانسته و معتقد است که تغییر وصف جرم در مرحله تجدید نظر بستگی به این دارد که پژوهشخواه چه کس باشد : اگر متهم به تنهایی از حکم بدوی پژوهش خواسته باشد موقعیتی برای تغییر وصف آن و جنایی دانستن جرم نیست . در صورتی که دادگاه بدوی رعیت تعدد و تکرار جرم را \ که از کیفیات مشدده عمومی است \ نکرده و بدون توجه به سوابق متهم مبادرت به صدور حکم نموده باشد دادگاه خواه پژوهشی حق اصلاح حکم بدوی را دارد . دیوان عالی کشور فرانسه \ کیفیات مشدده عمومی را موضوع جدید تلقی نکرده و چنین رای می دهد :

(در صورتی که دادگاه بدوی اشتباه رعایت این کیفیات را در حکم نکرده باشد محکمه پژوهش می تواند حکم صادره بر حسب عنوان پژوهشخواه را از این حیث اصلاح نماید .

(

۲. بر حسب عنوان پژوهشخواه :

همان گونه که موضوع پژوهش موجب محدودیت اختیارات دادگاه رسیدگی کننده است^۱ عنوان پژوهشخواهی نیز اختیار مرجع پژوهشی را محدود مسازد. اصولاً اثر پژوهشی باید با منافع پژوهشخواه انطباق داشته باشد و محدودیت دادگاه بستگی دارد به اینکه کدامیک از طرفین دعوی دادستان یا متهم و یا مدعی خصوصاً^۱ از حکم و پژوهش خواسته باشند.

الف. پژوهشخواه دادستان است.

در این فرض^۱ مرجع رسیدگی کننده دارای اختیار وسیع است زیرا دادسرا به نمایندگی از جامعه و برای حفظ حقوق اجتماع دعوای عمومی را تعقیب می کند. دادگاه متواند حکم بدوی را در جهتی که مورد پژوهش دادسرا بوده اصلاح نماید^۱ در تغییر و اصلاح حکم بدوی می تواند کیفر تعیین شده در حکم را تایید یا در صورت مقتضی در منافع متهم تخفیف دهد. به موجب رای دیوان عالی کشور (اگر متهمی در دادگاه جنحه به مدتی حبس محکوم گردد و از محکومیت خود پژوهش بخواهد دادستانی هم از کمی کیفر

درخواست رسیدگی نماید دادگاه استان متواند (به لحاظ اینکه متهم دو فقره سابقه محکومیت مؤثر داشته و بعلاوه دادستان هم به حکم بدوی معترض بوده و تقاضای

رسیدگی پژوهشی کرده است) او را به مدت بیشتری محکوم نماید. (۱۵

معهدا محکمه پژوهشی موضوعی را می تواند مورد رسیدگی قرار دهد که مربوط به
دعوای عمومی بوده و مرحله بدوی را نیز طی کرده باشد. قانون آیین دادرسی کیفری
وظایف دادستان را در این مرحله از رسیدگی در مواد ۳۴۴ و تبصره ۲ ماده ۳۱۷ پیش بینی
کرده است. ماده ۳۱۷ مقرر مدارا که تقاضای رسیدگی پژوهشی دادستان باید صریح و
مدلل باشد و معین کند که نسبت به چه قسمتی از حکم دادگاه جنحه و به چه علت در
خواست رسیدگی می نماید.

بنابر این، با پژوهشی خواهی دادستان علیه یکی از متهمان، در پرونده ای که متهمان متعدد
دارد دادگاه هرگز نمی تواند در مورد سایر متهمان آن پرونده رسیدگی و اظهار نظر نماید
ب. پژوهشخواه^۱ متهم است.

در این حالت^۱ اختیارات مرجع رسیدگی بسیار محدود و منحصر در جهت منافع متهم
خواهد بود. البته^۱ در صورت مقتضی میتواند حکم بدوی را تغییر دهد و اصلاح نماید اما
تشدید مجازات تعیین شده در حکم بدوی و یا هر تصمیمی که موقعیت متهم را از مرحله
بدوی وخیم تر کند ممنوع است. این محدودیت مرجع پژوهشی را حقوقدانان تحت
قاعده (منع اصلاح به ضرر پژوهشخواه)^{۱۶} بیان می کنند.

قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه این قاعده را که در ۱۲ نوامبر ۱۸۰۶ توسط شورای دولت ابراز شده است در بندها ۲ و ۳ از ماده ۵۱۵ به صراحت مورد تصویب قرار داده و نه تنها در مورد متهم بلکه در مورد پژوهش مدعی خصوصی و اشخاصی که مسئولیت مدنی دارند نیز آن را تسری داده است .

این قاعده توسط مکتب تحقیقی مورد انتقاد قرار گرفته و در بعضی کشورها مثل انگلستان و آلمان مورد قبول قانونگذار واقع نشده و چنین به نظر میرسد که دلیل مخالفت را تقلیل درجه و مرتبه و اهمیت اعتبار قضات مرجع پژوهش می دانند که قاضی این مرحله نتواند حکم نادرست مرحله بدوی را با اختیارات کامل اصلاح نماید . قانون ایتالیا هم این قاعده را پذیرفته است ، کما اینکه در آن کشور محکمه پژوهشی اختیار دارد که در پژوهشی خواهی متهم علاوه بر تایید مجازات تعیین شده در حکم بدوی، اقدامات تامینی نیز بیفزاید .

قوانین کیفری ایران قوه منع تشدید مجازات محکوم علیه را در پژوهشی خواهی پذیرفته اند . قانون آیین دادرسی کیفری در ماده ۳۴۸ مقرر می دارد :

(تشدید مجازات محکوم علیه یا تعیین مجازات برای متهمی که در محکمه جنحه برائت حاصل کرده است جایز نخواهد بود مگر در موردی که مدعی المعلوم استیناف تقاضای استیناف کرده باشد، خواه اصلاً خواه تبعاً .)

همچنین در ماده ۳۴۷ به صراحت می گوید:

(در صورتی که محکوم علیه استیناف خواسته باشد محکمه استیناف پس از رسیدگی می

تواند نظر به اوضاع و احوال و دلایل امر در مجازاتی که محکمه جنحه تعیین کرده

تخفیف بدهد یا به کلی احکام را فسخ کند .)

قانون دادرسی و کیفر ارتش نیز همین قاعده را در ماده ۲۳۴ رعایت کرده است .

دیوان عالی کشور، بر اساس همین مقررات^۱ افزودن مجازات تکمیلی یا تئیمی مثل

اقامت اجبار یا منع اقامت را در مرحله پژوهش نادرست دانسته و چنین نظر میدهد :

(اگر فقط متهم از حکم دادگاه جنحه مبنی بر محکومیت خود به حبس تادیبی پژوهش

بخواهد و دادستان به آن حکم تسلیم باشد حکم به توقف اجباری علاوه بر محکومیت

مزبور در دادگاه استان جایز نیست و خلاف مستفاد از دستور ماده ۳۴۷ قانون آیین

دادرسی کیفری است .)

قاعده منع تشدید^۱ در فرجام خواهی محکوم علیه نیز اعمال

می گردد . دیوان کشور در فرجام خواهی متهم و ارجاع پس از نقض حکم دادگاه جنایی

سابق چنین را می دهد :

هر گاه حکم جنایی فقط بر اثر فرجام خواهی متهم نقض شود دیوان جنایی مرجوع الیه نمی تواند جرم دیگر غیر از آنچه مورد حکم اول بوده برای متهم در نظر گرفته و برای آن هم مجازات جداگانه تعیین نماید زیرا این عمل در حقیقت تشدید مجازات به شمار می آید.

دیوان کشور طی حکم دیگری معتقد است:

در صورتی که دادستان از حکم دیوان جنایی فرجام خواهی متهم نقض گردد تشدید کیفر برای متهم در حکم فرجام خواسته مخالف اصول و مقررات آیین دادرسی کیفر می باشد.

در صورت پژوهش خواه متهم از حکم بدوی دایر به محکومیت حبس^۱ مرجع تجدید نظر نه تنها میزان مجازات تعیین شده را نمی تواند تشدید کند بلکه اضافه کردن جزای نقدی به حبس^۱ حتی اگر مدت آن را تقلیل دهد^۱ امکان ندارد. همچنین^۱ دادگاه پژوهش نمی تواند مدت مجازات حبس تعیین شده را افزایش دهد حتی اگر اجرای آن را معلق نماید.

گاه نیز دیوان کشور اصلاح حکم بدوی را در اشتباه محاسبه جزای نقدی و افزایش آن از موارد تشدید دانسته و معتقد است اگر دادستان پژوهش و دادگاه جنحه در تعیین مقدار جریمه اشتباه کرده باشد دادگاه پژوهش حق ندارد به مقدار جریمه بیافزاید^۱ زیرا این اقدام اصلاحی تشدید مجازات به شمار مرود که بر خلاف قانون است.

بعضی آرا خارجی تشخیص جنایی بودن موضوع و اعلام عدم صلاحیت توسط مرجع پژوهشی را در مورد حکمی که جنحه صادر شده است مخالف با قاعده منع تشدید موقعیت متهم دانسته اند . ۲۴ دیوان عالی کشور ایران معتقد است ، در صورت پژوهش خواهی متهم از حکم دادگاه جنحه اگر دادگاه استان تشخیص دهد که امر جنایی است و آن را به دیوان جنایی بفرستد، دیوان اخیر نمی تواند مجازات تشدید تر از آنچه در مرحله بدوی تعیین شده است برای او در نظر بگیرد . ۲۵

پژوهش خواه، مدعی خصوصی است .

در این فرض نیز دادگاه پژوهشی تابع قواعد ذکر شده سابق است با این توضیح که وقتی دادسرای و محکوم علیه از حکم بدوی پژوهش نخواستند و پرونده فقط به لحاظ پژوهش خواهی مدعی خصوصی در مرحله بالاتر تحت رسیدگی است، اساساً دعوای عمومی قابل طرح در مرحله پژوهش نیست و مدعی خصوصی هم نمی تواند مساله نداشتن صلاحیت دادگاه را در رسیدگی به جرم، مورد شکایت پژوهشی قرار دهد . بعلاوه، اگر

مدعی خصوصی تنها تقاضای تجدید نظر کرده باشد صدور حکم برائت محکوم علیه از محکمه پژوهش یا رد دعوای مدعی خصوصی امکان پذیر نخواهد بود . در واقع ، اختیارات محکمه پژوهشی محدود به رعایت منافع مدعی خصوصی است، ولی نامبرده نمی تواند دعوای عمومی را با پژوهشی خواهی خود مجدداً به حرکت در آورد ، چون وقتی که داد سرا و متهم در مورد دعوای اعتراض نکرده اند حکم صادره بدوی در مورد

دعوی عمومی قطعی و مختومه شده است. همچنین، در صورتی که پژوهش خواهی مدعی خصوصی به تنهایی درخواست پژوهش خواه مدعی خصوصی پژوهشی از حکم بدوی کرده باشد، دادگاه حق تقلیل ضرر و زیان را به میزانی که در حکم بدوی آمده است ندارد و حتی نمی تواند خود را در رسیدگی به دعوی ضرر و زیان ناصالح اعلام نماید.

پژوهش تبعی و آثار آن

هدف از تاسیس پژوهش تبعی ایجاد محدودیتی است به اثر انتقالی پژوهش. با این توضیح

که گاه متهم از لحاظ جنبه کیفری به مجازات حبس و از لحاظ شکایت مدعی خصوصی به ضرری و زیان ناشی از جرم محکوم شده است. دادستان نسبت به میزان مجازات و مدعی خصوصی از لحاظ ضرری و زیان نسبت به حکم صادره تقاضای رسیدگی پژوهشی نمایند^۱ ولی محکوم علیه در مهلت مقرر قانونی تقاضای رسیدگی پژوهشی نماید. نظر به اینکه امکان تخفیف کیفر و یا احتمالاً تقلیل ضرر و زیان وجود دارد قانون آیین دادرسی

کیفری به دادستان و به مدعی خصوصی نیز یک فرصت اضافی ده روز داده است که به شکایت پژوهش اصلی ملحق شوند و تقاضای تجدید نظر نسبت به حکم را بنمایند که به آن پژوهش تبعی می گویند. در این صورت، اختیارات دادگاه در مورد جنبه عمومی جرم و دعوی ضرر و زیان وسیع خواهد شد و میتواند مجازات تعیین شده در حکم بدوی را تشدید نموده یا تخفیف داده و میزان ضرر و زیان را نیز تقلیل و یا افزایش دهد.

اثر انتقالی پژوهش و قانون

(تعیین موارد تجدید نظر احکام دادگاههای و نحوه رسیدگی آنها در ایران و با تصویب

قانون اصلاح موادی از قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۶۱/۶/۶ و تاسیس دادگاههای

کیفری یک و دو، دادگاههای خلاف و جنحه و جنایی به کلی از سازمان قضایی حذف

شد و نحوه شکایت از احکام نیز لزوماً وفق سازمان جدید دادگاهها به موجب قانون)

تعیین موارد تجدید نظر احکام دادگاهها و نحوه رسیدگی آنها) مصوب ۱۳۶۷ پیش بینی

گردید. قانونگذار حسب مصوبه اخیر الذکر، به رغم اعتقاد به یک مرحله بودن دادرسی و

قطعیت احکام کیفری، در واقع، سیستم رسیدگی دو مرحله ای در امر دادرسی را کما فی

السابق حفظ و تجدید نظر از احکام کیفری را جانشین پژوهش و فرجام پیش بینی شده در

قانون آیین دادرسی کیفری نموده است. از یک سو حق محکوم علیه و مدعی خصوصی

به شکایت از احکام که به موجب قانون اصلاح آیین دادرسی کیفری مصوب ۶۱ (ماده

۲۸۴) به کلی سلب شده بود مجدداً احیا گردید، و از سوی دیگر، با توسعه زائد موارد

شکایت از احکام و عدم پیش بینی محدودیت زمانی در تجدید نظر خواه^۱ عملاً موجب

سستی در رسیدگی و تاخیر در صدور احکام و اجرا آن و بلاخره مختومه شدن دعاوی در

دادگستری گردید.

صرف نظر از ایرادهای علمی و عملی دیگر که به قانون تعیین موارد تجدید نظر احکام دادگاهها وارد است و به علت محدودیت موضوع تحقیق حاضر از بحث در آن خوددارم شود مع هذا، در خصوص موضوع، چنین بیان عقیده می نماید:

اصول قواعد یاد شده در زمینه آثار شکایت از احکام کیفری از جمله اثر انتقالی آن کماکان معتبر بوده و رعایت آن از سوی دادگاههای تجدید نظر و دیوان عالی کشور الزامی است مقررات آیین دادرسی کیفری در آن قسمتی که به طور صریح یا ضمنی نسخ نشده به قوت خود باقی است و اصلاحیه ها سالها ۶۱ (قانون اصلاح مواد از قانون آیین دادرسی کیفری) و ۶۷ (قانون تعیین موارد تجدید نظر احکام...) . ۶۸ (قانون تشکیل دادگاههای کیفری یک و دو...) در صورتی که با قواعد آیین دادرسی کیفری و قانون اساسی تعارضی نداشته باشد دلیلی بر امتناع از اعمال و اجرای آن وجود ندارد.

شکایت و اعتراض نسبت به احکام کیفری به منظور حفظ حقوق دفاعی و نیز جلوگیری از هر نوع اشتباهات احتمالی در مقررات فعلی نیز پذیرفته و پیش بینی شده است. اعمال و اجرای مقررات تجدید نظر، مثل طرق شکایت از احکام کیفری در قانون سابق (پژوهش و فرجام و اعاده دادرسی) بدون قبول و رعایت آثار ناشی از آن نقض مسلم حقوق طرفین در دادرسی کیفری است.

وقتی که نسبت به حکم صادره از دادگاه، منحصرأ محکوم علیه تجدید نظر خواهی نماید (ماده ۶ قانون تعیین موارد تجدید نظر...) چنانچه مرجع تجدید نظر ادعای او را ثابت تشخیص ندهد. لیکن مجازات تعیین شده در حکم بدوی را نیز کافی نداند، در این فرض، نقض حکم بدوی و تشدید به ضرر محکوم علیه با قاعده تجدید نظر مغایرت خواهد داشت.

وقتی که مقنن شکایت از احکام کیفری را مورد تصویب قرار داده است تعلیق اجرای حکم تا صدور دادنامه ثانوی و منع ایجاد ضرر علیه معترض از جمله آثار مربوط به شکایت از احکام کیفری و جزئی از قواعد مربوط به آن است و عدم رعایت آن ذینفع را گرفتار تردید در اعمال این حق ننماید از یک سو شکایت از حکم دادگاه را قانون به او اعطا کرده است، و از سوی دیگر تصور خطر احتمالی تشدید حکم بدوی مانع استفاده از این حق

می گردد. قوانین تعیین موارد تجدید نظر احکام و تشکیل دادگاههای کیفری یک و دو جامع اصول محاکمات و قواعد دادرسی نیست بلکه بخشی از آن به موجب قوانین مذکور تغییر یافته که، در این حد، مشکلات عدیده در رسیدگی به امر کیفری ایجاد کرده است اثر انتقالی شکایت از احکام کیفر از آن جمله است.

قواعد مربوط به محدودیت مرجع قضایی در مقام رسیدگی به تجدید نظر که در فصل مربوط به شکایت از احکام کیفر- خصوصاً پژوهش - در قانون آیین دادرسی کیفری پیش بینی شده و رویه قضایی ایران نیز موید اعتبار و ارزش آن بوده است به عنوان یک اصل به قوت خود باقی است و قوانین فعلی با آن مغایرت ندارد.

آیین دادرسی کیفری که در اعمال و اجرای قوانین ماهوی و حفظ حقوق طرفین نقش مبهمی را دارا است باید مطابق اصول و قواعد اساسی تدوین شود و خالی از تعارض و هر نوع ابهامی باشد و خصوصاً در تسریع رسیدگی به امر کیفری، و در عین حال حفظ حقوق دفاعی و اجرای عدالت، مفید و موثر واقع شود.

نویسنده: دکتر منوچهر خزانی